

دو فصلنامه علمی پژوهشی کتاب قیم
سال هفتم (۱۳۹۶)، شماره هفدهم

پژوهشی علمی و ادبی در واژه قرآنی «لجّه»

سید حیدر فرح شیرازی^۱

چکیده

از میان نام‌های مختلف دریا در قرآن کریم یعنی «بحر، لَجّه و یم»، نام «لَجّه» با وزنی سنگین‌تر، کم‌ترین بسامد را دارد. این واژه در دو مورد، آن هم در نقش وصفی و مفعولی، به‌عنوان اسم و اسم منسوب درباره قصر سلیمان و تشبیه اعمال کفار به‌کاررفته است. لَجّه در اصطلاح علمی به «Pelagic zone» شهرت یافته است و از چندین لایه به نام‌های بر لَجّه، میان لَجّه، ژرف لَجّه، مُغاک و زیر مغاک تشکیل شده است. عمق و میانه بودن، دو مؤلفه اصلی مفهوم «لَجّه» در علم لغت و دریاشناسی است. طبقه‌بندی علمی «لَجّه» و بیان تفاوت آوائی آن با «لجی»، برخی شبهات موجود در اختلافات تفسیری و ترجمه‌ای را برطرف می‌نماید.

ترکیب‌های مختلف این واژه همچون ترکیب اضافی، وصفی و نسبی، پیوند مناسب و مستحکمی در امتداد و گستردگی لایه‌های مختلف تاریکی در سطوح مختلف دریا و لایه‌های زیرین، تا پهنه وسیعی از افق آسمان ایجاد کرده که در شکل چند نمودار به نمایش گذاشته شده است. تصویرپردازی قرآن بر اساس نمادهای طبیعت از جمله «لَجّه دریا» جلوه‌ای زیبا از ترس، تاریکی و اضطراب و ناامیدی کفار و همچنین اعجاب و شگفتی ملکه سبأ را برای مخاطبین به نمایش می‌گذارد. نظام آوائی «لَجّه» دلالت بر موضع میانی دهان و دلالت بر عمق و شدت دارد و ناهمگونی نغمه آوائی را با احساسی نگران‌کننده و نفس‌گیر به مخاطب القاء می‌کند.

واژگان کلیدی: واژه‌شناسی، لَجّه، قرآن، دریا، بحر، علم، عمق.

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه خلیج فارس / Shiraz.he@yahoo.com

۱- مقدمه

یکی از راه‌های خدانشناسی، دریا شناسی و شناخت شرایط اقلیمی و امور مربوط به آن است. در قرآن کریم از ابعاد مختلف صحبت از دریا شده است. وجه مشترک همه این آیات وجه توحیدی و ربوبیت خالق هستی است. بدون شک از نظر فصاحت و بلاغت عربی، هیچ لفظی در قرآن کریم به کار نرفته است مگر اینکه حکمت و دقائقی علمی و معرفتی در دامنه معنایی آن نهفته است. با این رویکرد به‌رغم برخی تحقیقات انجام شده در حوزه تفسیر و اعجاز علمی آیات، هنوز ابهامات و اختلاف‌نظرهایی بین لغت پژوهان و مفسران در حوزه تطابق مفهومی برخی از واژگان دریایی قرآن از جمله واژه «لجّه» وجود دارد. قرار است در این گفتار، با رویکرد ادبی- علمی از این موضوع صحبت به میان آید.

شیوه این پژوهش بررسی «لجّه» به‌عنوان یک کلیدواژه حوزه معرفتی و دریا شناسی در سیاق جمله، عبارت و متن قرآن است. زیبایی ادبی و علمی این واژه زمانی آشکار می‌گردد که از زوایای مختلف به آن پرداخته شود. علم لغت، صرف و نحو، ترجمه، تفسیر، بلاغت، آواشناسی، سبک‌شناسی و دریا شناسی از جمله مباحثی است که به اقتضای مورد در این پژوهش به آن اشاره شده است. پیشینه این بحث از نظر ادبی و زیبایی فصاحت و بلاغت آن به عنوان یک بحث مستقل، مغفول مانده است. هرچند به نظر می‌آید که مطالبی جزئی و یا گذرا در بعضی از متون تفسیری و یا علمی گفته شده باشد. زیبایی فصاحت این لفظ زمانی بیشتر آشکار می‌گردد که به زوایای مختلف مفهومی، آوایی، علمی، تصویری و ادبی آن پرداخته شود.

از جمله سؤالات مطرح شده بحث این است که مؤلفه‌های مفهومی واژه «لجّه» در لغت عرب چیست و چه دامنه‌ای دارد؟ در ترجمه و تطبیق تفسیری این واژه تا چه اندازه اتفاق و یا اختلاف نظر وجود دارد؟ جایگاه واژه «لجّه» در علم چیست؟ و چه تأثیری در مباحث زیباشناسی قرآن دارد؟ جایگاه تصویری این واژه در متن قرآن چیست؟ و چه نسبتی بین نغمه‌شناسی آوایی و دلالت‌های لفظی و مفهومی «لجّه» به نظر می‌آید؟ دو فرضیه اصلی این بحث به شرح ذیل است:

فرضیه اول بر این اصل مبتنی است که واژه «لجّه» از نظر مفهومی، دامنه وسیعی دارد. با بررسی دقیق این واژه بر اساس حقائق علمی، می‌توان انتظار داشت که اختلاف‌نظرهایی که پیرامون این واژه در ترجمه‌های قرآن و تفاسیر وجود دارد حل شود.

فرضیه دوم اینکه «لُجَّه» بر طبق نوع چینش حروف، نغمه‌ای ناهمگون و البته همگون با معنا و سیاق آیه دارد و تفاوت‌هایی که از نظر آوایی بین «لُجَّه» و «لُجَّی» وجود دارد، دلالت بر اختلاف معنی در عمق و شدت آن دارد.

در ادامه بحث پس از معرفی اجمالی «لُجَّه» از نظر اصطلاحی و نوع کاربرد آن در قرآن کریم، حوزه‌های مختلف از جمله دامنه مفهومی، علمی، ترکیبی، تصویری و آوایی مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

۲- لُجَّه

در قرآن کریم این واژه یکی از سه نامی (بحر، یم، لُجَّه) است که برای دریا استعمال شده است. معادل این واژه در اصطلاح علمی «Pelagic zone» است. اصطلاح مذکور از ریشه‌ای یونانی *πέλαγος* (pélagos) گرفته شده است و به معنای منطقه باز یا آزاد دریا اطلاق می‌شود (۲۰۱۵ "Pelagic"). در کتاب زبان‌شناسی الإفصاح این واژه یکی از سیزده نام دریاست (یوسف موسی والصعیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۷). در زبان و ادبیات فارسی نیز این واژه با همین صورت استعمال شده است (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۱۳، ص ۱۹۶۳۵).

واژه مورد بحث در قرآن کریم در دو مورد و با دو کاربرد متفاوت ادبی به کار رفته است. این دو کاربرد متفاوت برای برخی از لغت‌شناسان و مفسران تضاد مفهومی ایجاد کرد تا جایی که در تعریف آن با یکدیگر اختلاف نظر پیدا کردند. با صرف نظر از اختلافات، نگاهی به معنای اصطلاحی واژه بسیاری از مشکلات را حل می‌نماید. از نظر علمی، این واژه دارای ساختاری کلی و مفهومی واحد است که با یک طبقه‌بندی علمی جدید تعریف شده است. موارد کاربرد این واژه، یکی در آیه چهلم سوره نور است که در نقش صفت برای دریا آمده و برای تشبیه اعمال کفار به ظلمت‌ها و تاریکی‌های دریایی عمیق و طوفانی و موج به کار رفته است: ﴿أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا﴾ و یکی در آیه چهل و چهارم سوره نمل است که به عنوان اسم در نقش مفعولی در داستان ورود بلقیس، ملکه قوم سبأ به قصر سلیمان نبی (ع) به کار رفته است. آن هنگام که چون بلقیس داخل قصر شد، پنداشت که زیر پای او دریا است لذا ساق پاهای خود را برهنه کرد تا از آن آب بگذرد: ﴿فَلَمَّا رَأَتْهُ حَسِبَتْهُ لُجَّةً وَ كَشَفَتْ عَنْ سَاقَيْهَا﴾. یکی از زیبایی‌های این واژه، شناخت مؤلفه‌های مفهومی آن در نزد لغت‌شناسان است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود.

۳- دامنه مفهومی لَجّه

مقصود از دامنه مفهومی، مؤلفه‌های معنایی این واژه در علم لغت است. مؤلفه‌هایی که لغت شناسان برای مفهوم این واژه در نظر گرفته‌اند متعدد و متنوع است و محورهایی چون «عمق»، «وسعت»، «میانه» و «تلاطم و مواج بودن» را در بر می‌گیرد. همین امر موجب اختلاف در ترجمه و تطابق تفسیری آیات «لَجّه» شده است.

این واژه در مفردات راغب به «عمق ناپیدای دریا و طغیان و افزونی امواج دریا» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۱۸) ترجمه شده است. در برخی منابع دیگر این واژه «به بخش وسیع و بسیار عمیقی از دریا اطلاق شده است که در آنجا نه زمینی دیده می‌شود و نه کوهی» (یوسف موسی و دیگران، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۷۱). در لغت‌نامه دهخدا، واژه در مؤلفه‌هایی چون «میانه دریا»، «عمیق‌ترین موضع دریای ژرف» و «پرابی» (دهخدا، ۱۷۷، ج ۲، ص ۱۹۶۳۵) معنا شده است. دهخدا در ادامه تعریف خود چند بیت شعر را مثال زده است مانند این بیت از عطار:

در لَجّه عشق جاودانت شد غرقه درد آشنایی

یا این بیت از سعدی:

کشتی هر که در این لَجّه خونخوار نشنیدیم که دیگر به کران

(دهخدا، همان)

همان‌طور که ملاحظه می‌شود یکی از مؤلفه‌های مفهومی مورد نظر «لَجّه» در این ابیات، عمق و شدت تلاطم است. با توجه به دو مؤلفه «عمق» و «وسعت زیاد» عده‌ای از لغت‌شناسان و مفسران در تطبیق و تفسیر آیه چهل و چهارم سوره نمل بر این معنا اظهار تردید کرده و گفته‌اند: «اگر در ساختار مفهومی واژه لَجّه، عمیق بودن و گستردگی آب مطرح باشد دیگر با برهنه کردن ساق پا [در قصر] تناسب ندارد، همچنان که عمیق بودن آن با ظرفیت قصر همخوانی ندارد» (مصطفوی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۱۶۸).

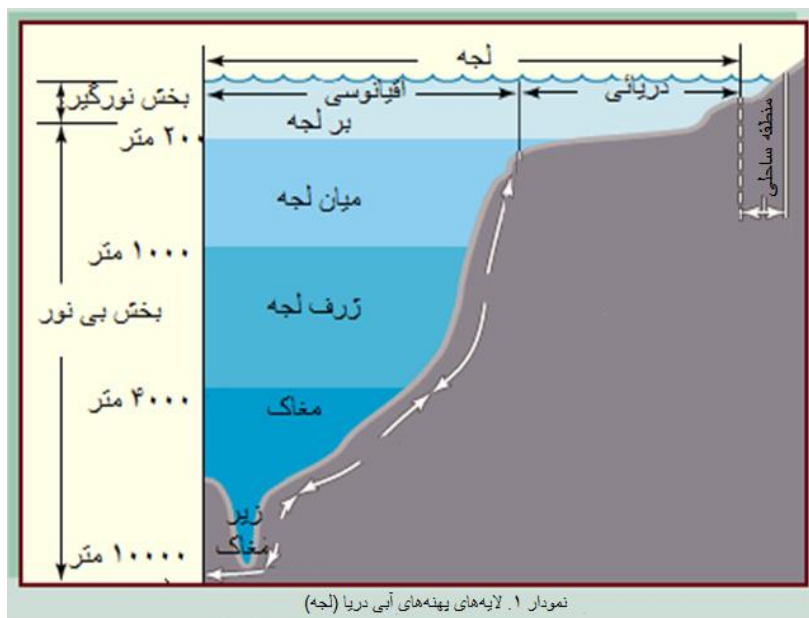
برخی دیگر از لغت‌شناسان مانند خلیل فراهیدی - از پیشگامان علم لغت در قرن دوم - تأکیدی بر عمیق بودن «لَجّه» ندارد. او «لَجّه» را بخشی از دریا می‌داند که در پیرامون آن زمین و یا کوهی قابل رؤیت نباشد و بحر لَجّی را در وسعت زیاد آن تعریف کرده است (فراهیدی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹). با این تعریف به نظر می‌آید که مقصود از لَجّه، وسعت و گستره‌ای از آب بسیار زیاد است که عمق سطحی آن مدنظر است. بدین‌صورت لَجّه همان میانه دریا از نظر وسعت است نه عمیق بودن آن.

بر اساس گستره این دامنه مفهومی، میان مفسران و مترجمان درباره معنای «لجّه»، اختلاف نظر است. برگردان‌های متفاوتی از واژه مذکور بیان شده که مهم‌ترین آن‌ها درباره عبارت «حسبته لجّه» (نمل: ۴۴/۲۷) در موارد ذیل خلاصه می‌شود: «آبگیری ژرف» (آیتی، ۱۳۷۴/ گرمارودی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۸۰) «آبگینه صاف» (قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۸۰)، «نهر آبی» (مکارم، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۸۱) «آبی فراوان چون دریاچه» (انصاریان، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۳۸۰) «برکه آبی» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۴۲۷) «ژرف‌دریا» (ترجمه طبری، ۱۳۵۶، ج ۵، ص ۱۲۰۵) و «حوض آب» (دهلوی، ج ۱، ص ۸۴۱).

همان‌طور که ملاحظه می‌گردد لجّه در سطوح مختلفی از حوض، برکه، نهر، دریاچه، دریا، ترجمه شده است. ولی دامنه مفهومی این واژه تا چه اندازه می‌تواند گنجایش این تعابیر متنوع را داشته باشد؟ سؤالی است که نیاز به تأمل بیشتری داشته و در بحث دامنه علمی لجّه، پاسخ آن داده خواهد شد.

این نوع اختلافات در ترجمه آیه چهلم سوره نور (بحر لجّی) دوباره تکرار می‌گردد. در میان پنجاه و اندی از ترجمه‌های قرآنی موجود، اکثر ترجمه‌ها مؤلفه عمیق بودن لجّی را لحاظ قرار داده‌اند و آن را به «دریایی عمیق» (خسروی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۱۹۳/ رهنما، ۱۳۴۶، ج ۳، ص ۷۹/ شعرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳) یا «دریایی ژرف» (آیتی، فولادوند، ۱۴۱۵/ گرمارودی، ج ۱، ص ۳۵۵/ مترجمان، ج ۵، ص ۱۱۱۸) ترجمه کرده‌اند. ولی برخی ترجمه‌ها فقط وسعت را مد نظر قرار داده‌اند: «دریایی پهناور» (نجفی، ۱۳۹۸، ج ۱۴، ص ۱۰۶/ صفار زاده، بی‌تا، ج ۱، ص ۸۳۴).

برخی نیز عمق و وسعت را هم‌زمان در ترجمه لحاظ کرده و گفته‌اند: «دریایی عمیق و پهناور» (مکارم، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۵). ترجمه‌هایی نیز عمق و تلاطم و یا عمق و موج بودن را ملاک قرار داده و گفته‌اند: «دریایی عمیق و متلاطم» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۸، ص ۱۹۱)؛ «دریای موج عمیقی» (قمشه‌ای، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۵۵). در بین این ترجمه‌ها، تفسیر روض الجنان بر کثرت آب تأکید داشته و گفته است: «دریای پر از آب» (ابوالفتوح رازی، ج ۱۴، ص ۱۵۶) البته برخی ترجمه‌ها بیش از دو مؤلفه را در برگردان لحاظ کرده‌اند، مانند تفسیر اثنی عشری: «دریای عمیق بسیار آب که کنار دریا دیده نشود» (حسینی، ۱۳۶۳، ج ۹، ص ۲۵۸) و یا ترجمه کشف الأسرار که این‌گونه ترجمه نموده است: «در دریایی ژرف دور قعر پر آب» (مبیدی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۵۳۱). در تفسیر علین نیز همه مؤلفه‌ها در نظر گرفته شده و به «دریای بزرگ که دارای موج‌های متراکم است و ساحل آن ناپیدا است و دریای ژرف و عمیق» (کریمی حسینی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۵۵)



ترجمه شده است. در ادامه بحث بررسی ابعاد علمی کشف شده درباره «لجه» می‌تواند تا حد زیادی به حل این اختلافات کمک نماید.

۴- دامنه علمی لجه

نگاهی که در حوزه علم نسبت به ساختار مفهومی و اصطلاحی این واژه شده است در واقع تلفیقی از مفاهیم مشترک و متفاوتی است که لغت‌شناسان از آن ارائه کرده و بر سر آن اختلاف نموده‌اند. از نظر علمی «لجه» یا بخش لجه‌ای به آن بخش از آب دریاها و اقیانوس‌ها گفته می‌شود که «با ساحل یا ته دریاها تماس مستقیم نداشته باشد... و ساده‌تر اینکه گفته شود از هر طرف به‌طور مستقیم با خشکی وصل نباشد نه به‌صورت افقی و نه به‌صورت عمودی» (۲۰۱۵)، «pelagic-biome»). به تعبیری دیگر، لجه به مناطقی گفته می‌شود که «در نزدیکی کف دریا و ساحل نباشد ... لجه دریا از چندین لایه به نام‌های برلجه، میان‌لجه، ژرف‌لجه، مغاک و زیر مغاک تشکیل شده است» (۲۰۱۵، «marine-zones»).

لایه لجه شامل همه قسمت‌های باز اقیانوس می‌شود و خود می‌تواند بسته به عمق یا فراوانی نور به زیر لایه‌هایی تقسیم گردد. بخش‌های برلجه‌ای تا زیر مغاک همه، لجه دریا را تشکیل می‌دهند که همراه با مختصات علمی آن‌که از مجموعه Encyclopaedia Britanica ترجمه شده است در تصویر زیر نمایش داده می‌شود (دائرة المعارف بریتانیکا، ذیل مداخل).

همان‌طور که مشاهده می‌شود مؤلفه‌های تصویری این واژه در واقع پنج لایه از پهنه‌های آبی لَجَّة دریا را نشان می‌دهد که اولین لایه آن (بر لَجَّة) - از نظر عمق سطحی - می‌تواند متناسب با لَجَّة در قصر سلیمان باشد که بلقیس با دیدن آن تصور کرد زیر پایش سطح وسیعی از دریا است؛ لذا دامن از ساق برگرفت تا لباسش خیس نشود؛ اما ترجمه «لَجَّة» از نظر وسعت و گستردگی، به حوض، برکه و یا نهر آبی نیاز به تأمل بیشتری دارد؛ به‌ویژه اینکه عبارت: ﴿لَئِنَّهُ صَرَحٌ مُّمَرَّدٌ مِّنْ قَوَارِيرٍ﴾ (نمل: ۴۴/۲۷) از قصری بلند و روباز (بدون سقف) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۵۲۲) با بنایی آینه‌کاری شده و شیشه‌ای (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۹۲) صحبت می‌کند. آن‌هم قصری که تصویری چندبعدی از لَجَّة دریا با آسمان آبی را به نمایش می‌گذارد. این قصر با اشکال هندسی خاص شیشه‌ای و بلورین، جلوه‌ای بسیار زیبا و طبیعی از لَجَّة دریا - میانه دریا - را با عمق سطحی به ذهن مخاطب (بلقیس ملکه سبأ) القاء می‌کند و اعجاب و شگفتی می‌آفریند تا آنجا که ملکه به عظمت و قدرت سلیمان اذعان می‌نماید، به خدای او ایمان می‌آورد.

اما از لایه فوقانی لَجَّة تا عمق دو‌یست متری (میان لَجَّة) که نورگیری قطع می‌شود، فضا کاملاً تاریک می‌گردد. این فضا تا عمیق‌ترین لایه‌های زیرین (مغاک و زیر مغاک) که تاریکی محض است ادامه می‌یابد. وضعیت ترس، اضطراب، پریشانی و ناامیدی حاکم بر این فضا متناسب با وصفی است که در آیه ۴۰ سوره نور در مورد اعمال کافران می‌شود. در این آیه اعمال کفار به «بحر لَجَّی» تعبیر شده است.

۵- دامنه ترکیبی

مقصود از دامنه ترکیبی در این بخش، ترکیب‌های وصفی، اضافی و نسبی است. در واقع نقد و بررسی این نوع ترکیب‌ها از نظر ساختاری، به درک و زیبایی‌شناسی مفاهیم درونی واژه «لَجَّة» کمک خواهد کرد. این ترکیب‌های آمیخته به هم در قبل و بعد از واژه «لَجَّة» بسیار دقیق بوده که در ذیل مباحث بعدی به برخی از لطایف و دقائق آن اشاره می‌گردد.

۵-۱- ترکیب اضافی (فک اضافه)

در عبارت ترکیبی ﴿كَظُّمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّي﴾ (نور: ۴۰/۲۴) بین «ظلمات» و «بحر لُجِّي» با حرف جرّ «فی» فاصله افتاده و به تعبیری، به فک اضافه آمده است. این در حالی است که در چهار مورد از قرآن کریم «ظلمات» بدون حرف جرّ مستقیماً به اسم بعد از خود اضافه شده است که یک مورد آن اضافه شدن «ظلمات» به زمین است: ﴿فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ﴾ (أنعام: ۵۹ / ۶) و سه

مورد آن اضافه شدن ظلمات به زمین و دریا است که عبارت‌اند از: ﴿مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ (الأنعام: ۶۳/۶) و ﴿فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ (أنعام: ۹۷/۶) و ﴿فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ (نمل: ۲۷/۶۳). سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اولاً: چرا «ظلمات» برخلاف آیات گذشته در ترکیب ﴿كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِيِّ﴾ (نور: ۲۴/۴۰) اضافه نشده است؟ ثانیاً چرا واژه بَحْر در همه آیات دیگر - چهل و یک مورد احصاء شده - معرفه و همراه با الف و لام آمده است؟ در حالی که در آیه «فی بَحْرٍ لُجِيِّ»، واژه بَحْر تنها واژه‌ای است که نکره و بدون الف و لام آمده است؟ در توضیح این مطلب باید گفت که برخی از نحویان در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر اضافه را بر دو نوع می‌دانند: ۱. اضافه با واسطه (حرف جر) ۲. اضافه بدون واسطه (حرف جر) (مبرد، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۱۱). بر اساس این تقسیم، ترکیب ﴿ظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ﴾ ترکیبی اضافی است و از نظر تعریف اصطلاحی با ترکیب اضافی ﴿ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ تفاوت چندانی ندارد؛ جز اینکه اضافه با واسطه حرف جر، معنا و مفهوم خاصی را القاء خواهد کرد.

یکی از تفاوت‌های عمده بین اضافه و فک اضافه با واسطه حرف جر، این است که در حالت اضافه (بدون واسطه) رابطه مفهومی بین مضاف و مضاف‌الیه عام و کلی‌تر است. به طوری که احتمال اراده معانی جزئی‌تر حسب نوع تقدیر حرف جر وجود دارد. ولی در فک اضافه به واسطه تصریح به حرف جر، رابطه مفهومی بین مضاف و مضاف‌الیه جزئی‌تر و اختصاصی‌تر است. طبق رأی مشهور نحویان «برای کشف ارتباط مفهومی و بیان نوع ارتباط مستحکم موجود بین متضایفین (مضاف و مضاف‌الیه) نیاز است تا یکی از حروف اصلی «من»، «فی»، «لام» به شکل ضمنی و ذهنی بین مضاف و مضاف‌الیه در نظر گرفته شود» (عباس حسن، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۶). بر اساس چنین تعریفی ممکن است در یک اضافه بیش از یک حرف جر در نظر گرفته شود و برای هر حرف یک ارتباط مفهومی متفاوت تعریف شود. ولی در اضافه به واسطه حرف جر (فک اضافه) این ارتباط مفهومی به شکل جزئی تثبیت شده و روشن است.

در عبارت ترکیبی ﴿كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِيِّ﴾ ارتباط مفهومی بین ظلمات و بَحْر با حرف جر «فی» آمده که برای ظرفیت مکانی تناسب تام دارد؛ یعنی در این عبارت «ظلمات» به عنوان ظرف و «بحر» به عنوان مظروف قرار گرفته است و به هم پیوند خورده است. در واقع حرف پیوند «فی» امتداد به هم پیوسته‌ای از لایه‌های مختلف تاریکی‌های شب و دریا را نشان می‌دهد. علاوه بر این، فک اضافه در عبارت مزبور موجب شده که «ظلمات» و «بحر» از حالت معرفه به نکره درآید. نکره چون دلالت بر ناشناخته بودن می‌کند در اینجا باعث شده واژه «ظلمات» از عظمت

و جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود. این عظمت و جایگاه در ترکیب‌های اضافی (بدون واسطه) قبلی، خودش را نشان نمی‌داد چون به نظر می‌آمد شناخته‌شده و قابل درک است. سکاکی از پیشگامان علم بلاغت در مفتاح العلوم به این نکته اشاره دارد که گاهی «موقعیت و مقام سخن اقتضا می‌کند که مطلب، شناخته‌شده نباشد لذا نکره می‌آید تا به مخاطب خویش بفهماند که حقیقت آن موضوع را جز به اندازه و مقدار کمی از ظرفیت خودش نمی‌داند» (سکاکی، بی‌تا، ص ۲۸۷). لذا نکره آوردن واژه یا واژگان در چنین حالتی، گاهی بر اهمیت و بزرگ بودن مسئله دلالت دارد به طوری که عدم شناخت کافی، بر ترس، دلهره و عظمت موضوع می‌افزاید. به همین دلیل در اینجا «ظلمات» (تاریکی‌ها) هرگونه وصف با عظمتی از جمله: افزونی، تراکم، ترسناک، وحشت‌انگیز بودن و امثال آن را می‌تواند به ذهن مخاطب القاء کند، به‌ویژه اینکه این تاریکی‌ها - به واسطه حرف جرّ «فی» - وصل به دریاها (بحر) و اعماق اقیانوس‌ها (لجی) باشد.

البته اعتقاد ما بر این است که این نوع ترکیب اضافی (باواسطه)، طبقه‌بندی جدیدی از تاریکی‌های زیرسطحی دریاها و اقیانوس‌ها را نشان می‌دهد که اگر در قالب اضافه (بدون واسطه) یعنی «ظلمات البحر اللجی» می‌آمد این مفهوم را القاء نمی‌کرد. حرف جرّ «فی» علاوه بر دلالت بر ظرفیت مکانی، دلالت بر داخل شدن و دلالت بر عمق هم می‌تواند داشته باشد. این معنا را ترکیب وصفی «بحر لَجَّی» - که شرح آن خواهد آمد - به خوبی نشان می‌دهد.

۵-۲- ترکیب نسبی

مقصود از این ترکیب در عبارت ﴿كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ﴾، واژه ترکیبی «لُجِّيٍّ» است که در اصل از «لَجَّة» (اسم) + «ی» (یاء نسبت) تشکیل شده است. هدف از این نوع ترکیب، ایجاد ساختاری وصفی برای «بحر» است ضمن اینکه از نظر معنا، «لَجَّة» به‌عنوان نامی دیگر برای دریا با مختصات ویژه خود در کنار نام «بحر» قرار گرفته است. نکته قابل توجه اینکه گاهی اسمی منسوب می‌شود و از نسبت، نسبت تشابه قصد می‌گردد؛ مانند این در لغت عرب کاربرد زیاد دارد. مثلاً «برای ناچه (شتر ماده) از لفظ جمل (شتر نر) اسم منسوبی به نام «جمالیة» اشتقاق می‌شود که مراد از آن تشبیه ناچه به جمل در زمختی و قوت و قدرت اوست» (ابن جنی، بی‌تا، ج ۳، ص ۳۲). بر همین اساس در چنین حالتی اگر اسمی منسوب شود هم می‌تواند به اعتبار یاء نسبت نقش وصفی را برای موصوف ایفاء کند و هم می‌تواند نقش تشبیهی را به‌عنوان مشبّه‌به داشته باشد. با در نظر گرفتن این قاعده باید گفت در ترکیب «بَحْرٍ لُّجِّيٍّ» برای بَحْر از لفظ «لَجَّة»، اسم منسوب «لُجِّيٍّ» اشتقاق شده است زیرا هم - از نظر نحوی - نقش وصفی را ایفاء می‌کند و

هم - از نظر بلاغی - بحر به لجه در عمق و تلاطم امواج درونی، تشبیه شده است. این موضوع نشان می‌دهد که «لجه» فراتر از «بحر» دارای صفاتی خاص و برتر است که در ایجاد تاریکی‌ها بر اساس عمق و تلاطم، نقش بسزایی دارد. در واقع این آیه از دو گونه دریای به هم پیوسته (بحر + لجه) صحبت می‌کند. این دو دریا دارای مختصات علمی متفاوت هستند اما در یک عبارت ترکیبی ساده (بحر لجی) کنار هم قرار گرفته‌اند. «لجه» بخش میانه و عمیق دریا است که از این نظر با «بحر» متفاوت است. لغت‌شناسان وجه تسمیه دریا به «بحر» را «گسترده‌گی و وسعت» (فراهیدی، بی تا، ج ۳، ص ۲۱۹) و یا «هر مکان وسیعی که آب زیاد داشته باشد» (راغب اصفهانی، بی تا، ص ۱۰۸) می‌دانند و طبق مؤلفه‌های مفهومی «لجه»، عمق و میانه بودن در آن لحاظ نمی‌شود.

۵-۳- ترکیب وصفی

واژه «بحر» در آیه ﴿كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ﴾ (نور: ۲۴/۴۰) از دو نوع ترکیب وصفی متمایز از هم تشکیل شده است. یکی از آن‌ها با اسم منسوب «لجی» و دیگری با عبارت ﴿يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ﴾ وصف شده است. هر کدام از این ترکیب‌ها حامل پیام‌ها و نکاتی علمی است که در ذیل به اختصار بیان می‌شود.

۵-۳-۱- ترکیب وصفی اول

در خصوص ترکیب وصفی «بحر لجی» سؤالی مهم پیش روی ماست. چرا این دو واژه (بحر و لجه) در قالب ترکیب وصفی آمده است؟ توضیح آنکه لجه در قالب اسم منسوب صفت واقع شده است، حال آنکه می‌توانست با یک جایجایی ساده، ساختار لفظی به ترکیب اضافی تغییر یابد و گفته شود: «فی لجة البحر» یا «فی لجة من البحر» و یا «فی لجة بحر». این صورت از نظر ساختار نحوی هیچ خللی در عبارت ایجاد نمی‌کرد.

در پاسخ به این سؤال باید گفت که در صورت تحقق ترکیب اضافی، تاریکی‌ها فقط به لجه (عمق و میانه‌های دریا) نسبت داده می‌شد. این گونه پیوند تاریکی با خشکی از طریق دریا (بحر) قطع می‌شد و مفهومی ناهمگون و ناقص القاء می‌گردید. این در حالی است که واژه «بحر» به لحاظ وسعت و کثرت آب، در موارد زیادی متصل و متقارن با «بر» آمده و پیوند مستقیم تاریکی به دریا و پیوند ناگسستنی تاریکی بین زمین و دریا با ترکیب اضافی ﴿ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ﴾ (أنعام: ۶۳/۹۷، النمل: ۲۷/۶۳) در قرآن کریم سه بار تکرار شده است.

امتداد هر نوع تاریکی بر شدت آن می‌افزاید و گسستگی آن از شدت تاریکی می‌کاهد. لذا گسستگی و فاصله ایجادشده بر فرض مذکور (لجة البحر)، باعث عدم تراکم و پیوستگی تاریکی‌ها می‌شد. در نتیجه از شدت، عظمت و بزرگی آن‌که لازمه ترس و وحشت و اضطراب است کاسته می‌شد.

آنچه بر اهمیت موضوع می‌افزاید این است که مراد از عبارت نخستین این آیه: ﴿كَظُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ﴾ بر اساس یافته‌های ادبی و علمی می‌تواند لایه‌های متراکمی از انواع تاریکی‌ها باشد که بخش سطحی دریا از سواحل و کف دریاها را - به اعتبار واژه بَحْرٌ - تا لایه‌های عمیق تاریکی‌ها و امواج زیرسطحی اقیانوس‌ها را - به اعتبار واژه لُجِّيٌّ - در برمی‌گیرد. نمودار تصویری زیر بخشی از این لایه‌های متراکم و پیوسته تاریکی‌های سطحی و زیرسطحی دریا را در تفسیر این ترکیب وصفی از آیه نشان می‌دهد.



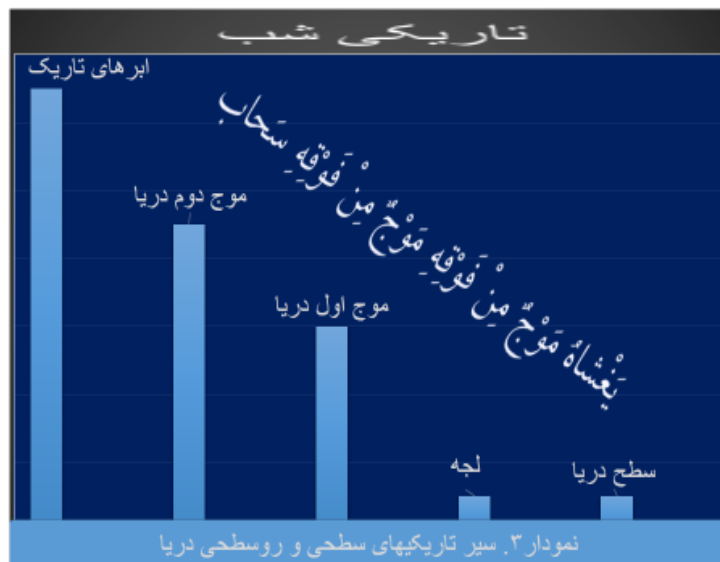
همان‌طور که در نمودار بالا ملاحظه می‌گردد به نظر می‌آید که واژه «ظلمات» تصویری چندبعدی از تاریکی در شب و تاریکی در عمق دریاها و اقیانوس‌ها است. ولی این تاریکی به لحاظ احتمال وجود نور ماه و یا ستارگان و مانند آن، شاید شدت و غلظت تاریکی را آن‌چنانکه باید، به تصویر نکشاند و در ذهن مخاطب، روزنه‌امیدی برای دل‌های گمراه و

تاریک کفار بداند. لذا عبارت ترکیبی بعدی «یغشاه موج ...» هم بر غلظت تاریکی می‌افزاید و هم بر ترس، وحشت و ناامیدی مطلق تأکید دارد که در ادامه بحث بعدی خواهد آمد.

از نظر مفهومی، واژه «لجّه» در ترکیب وصفی «بحر لجّی» به تاریکی‌های امواج «دریایی عمیق» ترجمه می‌شود و در ترکیب اضافی «لجّة البحر» به تاریکی‌های امواج «عمیق دریا» ترجمه می‌شود. نتیجه این دو نوع ترجمه از دو نوع ترکیب متفاوت، این است که از نظر تطبیقی مفهوم عمق در هر حال به واژه «لجّه» برمی‌گردد و این همان مؤلفه اصلی واژه «لجّه» است که لغت پژوهان و دریا شناسان به آن اشاره کرده‌اند. در این میان، اندک ترجمه‌هایی نیز وجود دارد که «بحر لجّی» را به عنوان ترکیب اضافی برگردان نموده‌اند مانند ترجمه عاملی: «تاریکی در گودی دریا» (عاملی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۳۱۹) و مانند ترجمه کاویانپور: «تاریکی‌هاست در اعماق دریا» (کاویانپور، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۵) که با توجه به مطالب فوق خالی از اشکال نیست.

۵-۳-۲- ترکیب وصفی دوم

عبارت: ﴿يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ﴾ (نور: ۲۴ / ۴۰) دومین وصف برای واژه «بحر» است که در واقع وجه دیگری از تاریکی‌ها و امواج سطحی و رو سطحی دریا را در سه لایه متراکم و انباشته شده فوقانی به تصویر می‌کشد. همان‌طور که گفته شد صفت «لجّی» اشاره به لایه‌ها و امواج زیرسطحی دریا دارد و صفت «یغشاه موج ...» لایه‌ها و امواج رو سطحی دریا را به نمایش می‌گذارد. «فعل یغشاه از ماده «غشی» به معنای پوشاندن است که استیلا و چیرگی و نفوذ را به همراه دارد و مفهومی عام داشته و امور مادی و معنوی را در برمی‌گیرد» (مصطفوی، بی‌تا، ج ۷، ص ۲۲۶). بر این اساس واژه «یغشاه» یکپارچگی و ارتباط ناگسستنی لایه‌های متراکم امواج سطحی و زیرسطحی را نشان می‌دهد. نمودار زیر، تصویری از امواج سطحی و رو سطحی دریا را به نمایش می‌گذارد.



همان‌طور که ملاحظه می‌گردد سه لایه تاریک متشکل از موج اول و دوم و ابر تاریک متصل به دریای متلاطم عمیق (بحر لَجّی) است که با پوشش ظلمت شب، تاریکی محض ایجاد خواهد شد. عظمت و شدت این تاریکی زمانی ملموس‌تر خواهد بود که بدانیم به عنوان مثال «میانگین ده درصد حداکثر ارتفاع امواج را مثلاً با حداقل دوره وزش باد ۱۰۱ ساعته، ۲۴/۹۳ متر ثبت شده باشد» (Rameswar, 1978). ثابت نبودن ارتفاع امواج دریا، اعجاز دیگری در علت نکره آمدن «موج» در آیات قرآن است. به همین دلیل در جداول آماری معمولاً از میانگین استفاده می‌شود. از این موضوع جالب‌تر آنکه در قرآن کریم از تاریک نمودن و سایه انداختن موج‌های با ارتفاع بلند، به واژه بسیار زیبای «ظَلَّة» آن‌هم به صورت جمع «ظُلُل» تعبیر شده است: ﴿وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلُلِ﴾ (لقمان: ۳۱/۳۲). راغب گفته «کلمه «ظَلَّة» به معنای ابری سایه‌افکن و بیشتر به ابری گفته می‌شود که عواقب ناگواری داشته باشد» (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳۶). آنچه در حوادث طبیعی به ثبت رسیده، این است که «بلندترین موج به ارتفاع ۵۲۴ متر، در نهم ژوئیه سال ۱۹۵۸ میلادی بزرگ‌ترین سونامی جهان بر اثر زلزله‌ای در جنوب شرقی آلاسکا در خلیج fordooobraznom Lita اتفاق افتاده است» (2015، «biggest-tsunami») حاصل این موج ارتفاع بلندی است که بر مرتفع‌ترین ساختمان‌های شهر همچون ابری خشمگین، سایه افکنده است. علاوه بر امواج، تعبیر «سحاب» نیز تعبیری علمی و بسیار دقیق برای پوشش تاریکی است. پوشش ابرهای «به رنگ سیاه و توأم با رعدوبرق» (بازرگان، ۱۳۵۳، ص ۱۴۷) با «مشخصات

طوفان‌های شدید رگباری یا تگرگی» (همان، ص ۱۴۱)، ابرهایی که خود به‌تنهایی قادر خواهند بود «از بالای جو تا نزدیکی‌های زمین» (همان، ص ۱۴۱) را بپوشاند و هوا را به‌کلی تاریک نماید. این‌ها نمادهای حقیقی از عوامل مختلف طبیعت در حوزه دریاشناسی است که معنای تلاطم و عمق در واژه «لجّه» را تقویت می‌نماید.

۶- دامنه تصویری لجّه

تصویرپردازی قرآن مقوله‌ای جذاب، طبیعی، واقعی، فطری و بر اساس مقدار درک و فهم عقلی انسان است. تصویرپردازی قرآن دارای ابعاد مختلف اجتماعی، معرفتی و دینی است. پرداختن به همه آن‌ها در حوزه «لجّه» ظرفیتی بیش از این بحث را می‌طلبد. تصویرگری‌های قرآن بر دو پایه اصلی مخاطب‌شناسی و تعیین شرایط اقلیمی او استوار است. این در حالی است که در بلاغت قدیم، تنها شرایط ذهنی و فکری مخاطب، اصل بود. این موضوع در علم معانی در «باب احوال اسناد خبری و ایراد کلام مطابق با مقتضای ظاهر و یا برخلاف مقتضای ظاهر حال مخاطب» (تفتازانی، ۱۳۷۸، صص ۱۴۸-۱۶۴) مورد توجه قرار گرفته است. مبنای بلاغت قدیم، واژه و یا حداکثر چند جمله مرکب بوده است ولی در بلاغت جدید فراتر از این موضوع، متن هم مورد عنایت ویژه قرار می‌گیرد.

بر همین اساس در خصوص بحث مورد نظر یعنی نقش و جایگاه تصویری «بحر لُجّی»، در این آیه، نیاز به بازخوانی مفهومی و تصویرپردازی مشابه موضوعی آن، در سبک متنی قرآن است. «بحر لُجّی» نمایش بخشی از یک تابلوی بزرگ هنری و تصویری در تشبیه اعمال کفار و بیان جریان فکری و رفتاری آن‌ها است. بر اساس سبک‌خوانی متن قرآن، علاوه بر این تابلو، حداقل دو تابلوی تصویری دیگر با همین موضوع وجود دارد که بدون نقد و بررسی آن‌ها، برداشت تصویری از عبارت ترکیبی «بحر لُجّی» ناتمام و ناقص خواهد ماند.

اگر مناطق آب و هوایی را به سه قسمت بیابانی، کوهستانی و دریایی تقسیم کنیم متوجه خواهیم شد که در تصویرپردازی و تشبیه اعمال کفار، ابزار طبیعت، نقش بسیار مهمی را ایفا می‌نماید. از آنجائی که هر مخاطبی ممکن است با همه و یا یکی از این ابزارهای طبیعی در زندگی خود سروکار داشته باشد، لذا سبک تصویرپردازی قرآن نه بر اساس تک‌واژه‌ها بلکه با تکیه بر بافت تصویری واژه‌ها در طبیعت، جلوه‌های معرفتی زیبایی را خلق می‌کند. برای اینکه این موضوع به‌خوبی درک شود باید در ابتدا به این مسأله اشاره کرد که اعمال کفار در قرآن کریم

در سه تابلوی بزرگ ادبی هنری در حوزه‌های مختلف آب و هوایی ترسیم شده است. بازنگری این موارد، جایگاه و نقش «بحر لُجِّيَّ» را بهتر نشان خواهد داد.

تابلوی اول: در این تابلو نمادهای طبیعی، برگرفته از یک منطقه جنگلی و کوهستانی عبارت می‌شود از: «رَمَاد (خاکستر) + اَشْتَدَّتْ بِه الرِّيحُ (تندبادی بر آن بوزد) + فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ (در یک روز طوفانی)». واژه «رماد» تداعی‌کننده سوختن، هیزم، چوب، درخت و جنگل است و وزش باد، در ساعات ممتد یک روز کاملاً طوفانی از نشانه‌ها و مختصات یک منطقه کوهستانی است. خداوند در تشبیه اعمال باطل و گمراه کفار می‌فرماید: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اَشْتَدَّتْ بِه الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلٰى شَيْءٍ ذٰلِكَ هُوَ الضَّلَالُ الْبَعِيدُ﴾ (ابراهیم: ۱۸/۱۴) یعنی «مثل کسانی که به پروردگار خود کافر شدند، کردارهایشان به خاکستری می‌ماند که بادی تند در روزی طوفانی بر آن بوزد. از آنچه به دست آورده‌اند هیچ [بهره‌ای] نمی‌توانند بُرد. این همان گمراهی ژرف است».

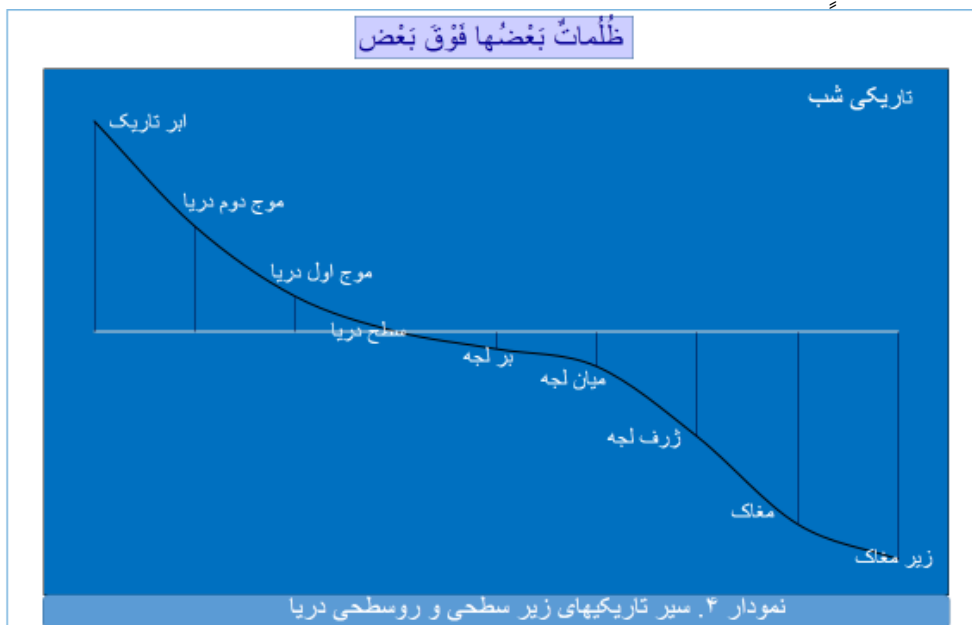
تابلوی دوم: این تابلو، تصویری از زندگی مردم در مناطق کویری و بیابانی است و نمادهای آن عبارت‌اند از: «سَرَاب + بِقِيعَةٍ (زمین هموار) + يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً (آدم خیلی تشنه گمان می‌کند آب است) + حَتَّىٰ اِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ مَاءً (چون نزد آن بیاید آبی نمی‌یابد)». مفاهیمی چون گرما، زمین داغ و هموار، عطش شدید و سراب از مختصات مناطق گرمسیر و بیابانی است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ اِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا﴾ (نور: ۳۹/۲۴) یعنی «و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می‌پندارد تا چون بدان رسد آن را چیزی نیابد».

تابلوی سوم: نمادهای این تابلو متناسب با زندگی حاشیه‌نشینان دریا و دریانوردان است. این نمادها عبارت‌اند از: «كُظُلُمَاتٍ (تاریکی‌های شب) + فِي بَحْرِ لُجِّيَّ (در دریایی عمیق، موج و طوفانی) + يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ (موجی بالای موجی آن را پوشانیده و بالای آن ابر تاریکی است) + ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ (تاریکی‌هایی که برخی بالای برخی دیگر است) + حَتَّىٰ اِذَا اُخْرِجَ يَدُهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهُ (تا آنجا که اگر دستش را بیرون بیاورد ممکن نیست آن را ببیند) + وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُّورٍ (و کسی را که خداوند برای او نوری قرار ندهد دیگر نوری نخواهد داشت)». نمادسازی این آیه در بیان شدت اضطراب و تاریکی و ناامیدی، آن‌هم بر اساس حقائق طبیعی موجود، نظیر ندارد. ترسیم شبی تاریک، آن‌هم نه برای دریایی آرام بلکه برای دریایی متلاطم و طوفانی، تصویری نگران‌کننده، وحشت‌زا و غیر قابل‌تصور بوده و بیشتر

برای کسانی قابل فهم است که چنین فضائی را تجربه و درک کرده باشند. «ظلمت و تاریکی ذاتاً هولناک و توهم‌انگیز است، ... ظلمت و تاریکی شعبه‌ای از عدم است و انسان ذاتاً از عدم می‌گریزد و وحشت دارد و به همین جهت معمولاً از تاریکی می‌ترسد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص ۲۷۹).

آمیخته شدن این تاریکی با دریا، فاصله گرفتن از خشکی، رسیدن به سطوح میانی دریاها و اقیانوس‌های بی‌کران و تصور اینکه گاهی عمق زیر پای انسان در اقیانوس‌ها بیش از ارتفاع بلندترین قله‌های روی زمین است، مواجهه با حوادث وحشتناک واقعی مثل ابرهای تاریک و غرش کننده، گرداب‌های فرو برنده و امواج هلاک‌کننده بر درجات این وحشت و تاریکی می‌افزاید. خداوند در تشبیه اعمال کفار می‌فرماید: ﴿أَوْ كَظُّلِمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَغْشَاهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُّلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ﴾ (نور: ۲۴ / ۴۰).

آخرین پرده از این لایه‌های متراکم و عمیق تاریکی‌ها و هراس آفرین در این تابلو، عبارت «ظُّلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» است که در نمودار تصویری زیر به نمایش گذاشته شده است.



همان‌طور که ملاحظه می‌گردد تعبیر «ظُّلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ» مجموعه‌ای از تاریکی شب و تاریکی‌های سطحی و زیرسطحی دریا با دامنه و افقی گسترده است. این تصاویر تنها دورنمایی

از واقعیت اعمال بی‌نتیجه کفار در آخرت را نشان می‌دهد که از منظر معرفتی، اعتقادی و یا روانی، القاء کننده تصویری پریشان و ناامیدکننده است.

۷- دامنه آوایی لَجَّه

نظام آوایی «لَجَّه» دلالت بر موضع میانی دهان و دلالت بر عمق و شدت دارد. از نظر آوایی میان «لَجَّه» و «لَجَّی» در دو آیه «حسبته لَجَّه» و «بحر لَجَّی» تفاوت‌های ظریفی وجود دارد که به حل اختلافات مفسران و مترجمان در تطبیق تفسیری این آیات کمک می‌کند. ولی قبل از پرداختن به این موضوع برای اینکه درک صحیح‌تری از ناهمگونی نغمه آوایی «لَجَّه» داشته باشیم نیاز است که بین دو نام دریایی «بحر» و لَجَّه مقایسه‌ای انجام شود.

در ترکیب وصفی (بَحْرٍ لَجَّی) بین واژه «بحر» و «لَجَّی» - باینکه هر دو کلمه دلالت بر دریا دارد- از نظر آواشناسی، تفاوتی ظاهر و آشکار وجود دارد. این تفاوت به لحاظ تأثیرگذاری صوت و لفظ بر معنی نیز حائز اهمیت است. واژه «بحر» در تلفظ، راحت، روان و هموار است در حالی که واژه «لَجَّی» در تلفظ، سنگین، سخت و نفس‌گیر، است. راحتی و روان بودن قرائت «بحر» بدون اینکه نفس انسان به‌زحمت بیافتد، قطع شود و یا احساسی ناگوار و پریشان دست دهد کاملاً مشهود است. ولی در همین ترکیب وصفی بعد از قرائت «بحر» وقتی به قرائت ناهموار و پرزحمت واژه «لَجَّی» می‌رسیم به نظر می‌آید که آن مسیر هموار، آرام و راحت دیگر به پایان رسیده و از حالا به بعد مسیری پر فراز و نشیب، عمیق، خطرناک، نفس‌گیر و نگران‌کننده در پیش است.

نوع چینش حروف (واج‌ها)، مخارج (واج‌گاه‌ها) و حرکات (مصوت‌ها) در واژه «لَجَّی» - برخلاف واژه بَحْرٍ - باعث شده که مفهوم و احساس نامتقارنی به وجود آید. چینش حروف در واژه «بحر» به‌گونه‌ای است که آوایی متوسط و ملایم را ایجاد کرده است. حرف «ح» در میان دو حرف «ب - ر» نقش تعیین‌کننده‌ای در تسهیل، روانی و هم‌سطحی نغمه آوایی این واژه دارد. برعکس، حرف «ج» در میان دو حرف «ل - ی» تأثیر بسزایی در ناهمواری صوتی «لَجَّی» دارد. وجه مشترک تمامی حروف پیشین و پسین این دو واژه یعنی «ب - ر» و «ل - ی»، وجود آوای مجهور در آن‌ها است. در علم آواشناسی طبق نظر سیبویه «در تلفظ حرف مجهور، استقرار، اعتماد و تکیه بر موضع تولید حرف به‌گونه‌ای است که موجب منع جریان هوا می‌شود، اما، پس از کاهش این اعتماد و تکیه، صوت جریان می‌یابد» (سیرافی، بی‌تا، ج ۵، ص ۳۹۳). «حروفی را

که دارای صفت جهر هستند مجهوره می‌نامند که مشتمل بر نوزده حرف «ء، الف، ع، غ، ق، ج، ی، ض، ل، ن، ر، ط، د، ز، ظ، ذ، ب، م و» است» (همان، ج ۵، ص ۳۹۳).

حرف «ح» از آنجایی که حرفی مهموس با آوایی ضعیف است بر دو حرف پیشین و پسین خود یعنی «ب - ر» - که از حروف مجهوره با آوایی شدید و متوسط هستند - اثر گذاشته و در قرائت واژه «بحر» موجب راحتی و تسهیل جریان هوا و نفس شده است. حرف مهموس در واقع «حرفی است که به سبب ضعیف بودن حرف و ضعف استقرار آن بر منخرج، هنگام تلفظ، نفس با آن جریان می‌یابد» (ابن جزری، ۱۳۷۶، ص ۸۳). در بین حروف مهموس (فحشه شخص سکت) هر حرفی که از صفات قوی و پر قدرتی چون صفت شدت، استعلاء، اطباق و یا صغیر بی بهره باشد بر ضعف آن افزوده می‌شود. از این رو حرف «ح» از این دسته از حروف به شمار می‌آید. علاوه بر آوای ضعیف حرف «ح»، این حرف دارای حرکت سکون است که از این لحاظ نیز القاء کننده نوعی اطمینان، سکون و آرامش در دامنه آوایی خود است.

اما در واژه «لجی» حرف «ج» - برخلاف حرف مهموس و ساکن حاء در «بحر» - به دلیل صفت جهر، آوای شدید و ثقیل حرکت (مصوت) کسره و همچنین ثقیل بودن تکرار آن (مشدد بودن) دارای نغمه آوایی لایه لایه، سخت، نفس گیر و ناهموار است. تکرار یاء مجهوره (مشدد) بعد از آن با حرکت ثقیل کسره، بر لایه‌های عمیق و زیرین لجه دریا تأکید مضاعف دارد. بخصوص اینکه هر دو حرف مشدد «ج» و «ی» که از «میان زبان و کام بالای دهان تولید می‌شود»، (سیرافی، بی تا، ج ۵، ص ۳۹۱) تطابق مفهومی این واژه را در «بحر لُجی» تقویت می‌نماید.

با این تعریف از دامنه آوایی «لجی»، اشکالی که بر تطبیق تفسیری «لجه» در آیه ﴿حَسْبَتْهُ لُجَّةٌ﴾ مبنی بر عدم عمق زیاد آن، در ابتدای بحث مطرح بود نیز پاسخ روشن می‌شود. تفاوتی که «لجه» با «لجی» از نظر آوایی دارد، یکی در حرکت حرف «ج» است. در «لجی» مصوت کسره - که حرکتی رو به پایین است - دلالت بر سنگینی و عمق بیشتر آب دارد و در «لجه» مصوت فتحه - که حرکتی سطحی و یا فوقانی به حساب می‌آید - دلالت بر خفیف بودن و عمق سطحی آب دریا دارد. این معنی با لایه «بر لجه» که از لایه‌های فوقانی لجه دریا - بر اساس تعریفی که در دامنه علمی ارائه شد - است سازگارتر است. همچنین دیگر تفاوت این دو واژه آن است که حرف یاء در آخر «لجی» حرفی مجهور، مشدد و میان‌کامی است؛ مصوت کسره بر سنگین بودن آن نیز می‌افزاید؛ اما در «لجه» حرف «تاء» حرفی مهموس، با آوایی ضعیف، غیر مشدد و غیر میان‌کامی است که با مصوت و تنوین فتحه از عمق، شدت و سنگین‌وزنی آن می‌کاهد. با این تفسیر، می‌توان نتیجه گرفت نغمه‌ی آوایی واژه «لجه» دقیقاً متناسب با دلالت مفهومی و تفسیری

آیه «حسبته لجّه» در قصر سلیمان است و نغمه آوائی «لجی» تناسب با عمق و شدتی دارد که «بحر لجی» منظور است. در مجموع اگر هر یک از دو واژه «لجّه» و «لجی» جایگزین دیگری می‌شد تصویری ناقص از دو آیه پدید می‌آمد.

نتیجه‌گیری

اجمالاً نتایج پژوهش حاضر ناظر بر اولویت نگاه تربیتی و الهی در تشبیه اعمال کفار به تاریکی‌های دریایی عمیق و موج و پرتلاطم است. دامنه مفهومی واژه «لجّه» متشکل از چند مؤلفه عمق، میانه، وسعت و تلاطم بوده و همین موجب اختلاف نظر مفسران و مترجمان در تطبیق معنایی این واژه شده است. در اصطلاح علمی، واژه «لجّه» تعریفی دقیق‌تر و طبقه‌بندی شده دارد که در پنج لایه با عمق‌ها و مختصات متفاوت نام‌گذاری شده است.

سبک و ساختار جملات ترکیبی در آیه لجّه، نقش مهمی در افاده معانی مورد نظر در عمق و پیوستگی و گستردگی تاریکی‌ها دارد. ترکیب وصفی «بحر لجی»، حلقه وصلی بین امواج سطحی و رو سطحی دریا و اعماق تاریکی‌های زیرسطحی اقیانوس‌هاست. در نغمه آوائی لجّه، احساس ناهمواری، ناامنی، اضطراب و تنگی نفس، وجود دارد. در میان نام‌های قرآنی دریا، لجّه کم‌ترین بسامد را داشته، اما نقش مهمی در تصویرسازی اعمال کفار به حقائق طبیعی داشته است. اعجاز بیانی واژه ترکیبی «لجی» در معنای وصفی، تشبیه بلاغی، تصویر هنری و نغمه آوائی متناسب با دامنه مفهومی و تعریف علمی از لایه‌های مختلف لجّه دریا به‌خوبی نمایان است.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم

۱. آیتی، عبدالمحمد؛ ترجمه قرآن؛ تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۴ ش.
۲. ابن جزری، امام محمد بن محمد؛ درآمدی بر علم تجوید؛ به کوشش: عبدالحسین البواب، ترجمه: ابوالفضل علامی - صفر سفیدرو، مؤسسه فرهنگی - انتشاراتی حضور، ۱۳۷۶ ش.
۳. ابن جنی، عثمان بن جنی؛ *الخصائص*؛ به کوشش: عبدالحمید هندای، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۴. ابو الفتوح رازی، حسین بن علی؛ *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*؛ ج ۱۴، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ ق.
۵. انصاریان، حسین؛ ترجمه قرآن؛ قم: دار الأسوه، ۱۳۸۳ ش.
۶. بازرگان، باد و باران در قرآن؛ به کوشش: سید محمد مهدی جعفری، ۱۳۵۳ ش.
۷. تفتازانی، سعد الدین مسعود بن عمر؛ *المطول شرح تلخیص المفتاح، مع حاشیة السید الشریف الجرجانی*؛ به کوشش: احمد عزو عنایة، دار الکوخ للطباعه والنشر، ۱۳۸۷ ش.
۸. حسینی، شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ *تفسیر اثناعشری*؛ ج ۹، تهران: انتشارات میقات، ۱۳۶۳ ش.
۹. خسروی، میرزا خسروانی علیرضا؛ ترجمه قرآن؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ش.
۱۰. دهخدا، علی اکبر؛ *لغت نامه دهخدا*؛ ج ۲، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
۱۱. دهلوی، شاه ولی الله؛ ترجمه قرآن؛ مدینه: ملک فهد لطباعة المصحف الشریف، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد؛ *مفردات ألفاظ القرآن الکریم*؛ بیروت: دار القلم، بی تا.
۱۳. رهنما، زین العابدین؛ ترجمه و تفسیر رهنما؛ ج ۳، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۴۶ ش.
۱۴. سکاکی، یوسف بن ابی بکر؛ *مفتاح العلوم*؛ به کوشش: عبدالحمید هندای، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۵. سیرافی، حسن بن عبدالله؛ *شرح کتاب سیبویه*؛ به کوشش: احمد حسن مهدلی، بیروت: دار الکتب العلمیه، بی تا.
۱۶. شعرانی، ابوالحسن؛ ترجمه قرآن؛ تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. صفار زاده، طاهره؛ ترجمه قرآن؛ تهران: مؤسسه فرهنگی جهان رایانه کوثر، ۱۳۸۰ ش.
۱۸. طباطبائی، محمدحسین؛ *تفسیر المیزان*؛ ج ۱۵، ترجمه موسوی همدانی، سید محمدباقر، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین علمیه قم، ۱۳۷۴ ش.
۱۹. عاملی، ابراهیم؛ *تفسیر عاملی*؛ ج ۶، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۶۰ ش.
۲۰. عباس حسن؛ *النحو الوافی مع ربطه بالاسالیب الرفیعة والحیة اللغویة المتجددة*؛ ج ۲، تهران: چاپخانه ناصر خسرو، ۱۳۶۷ ش.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ *العین*؛ ج ۲، قم: نشر هجرت، بی تا.
۲۲. فولادوند، محمد مهدی؛ ترجمه قرآن؛ تهران: دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵ ق.
۲۳. قرائتی، محسن؛ *تفسیر نور*؛ تهران: مرکز فرهنگی درس های از قرآن، ۱۳۸۳ ش.

۲۴. قمشه‌ای، الهی مهدی؛ ترجمه قرآن؛ قم: انتشارات فاطمه الزهراء، ۱۳۸۰ ش.
۲۵. کاویانپور، احمد؛ ترجمه قرآن؛ تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. کریمی حسینی، سید عباس؛ تفسیر علیین؛ قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۲ ش.
۲۷. گرمارودی، علی؛ ترجمه قرآن؛ تهران: انتشارات قدیانی، ۱۳۸۴ ش.
۲۸. مبرد، محمد بن یزید؛ المقتضب؛ به کوشش: حسن حمد، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۲۹. مترجمان؛ ترجمه تفسیر طبری؛ ج ۵، تهران: انتشارات توس، ۱۳۵۶ ش.
۳۰. مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ ترجمه قرآن؛ قم: دار القرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۳۲. —؛ تفسیر نمونه؛ ج ۵، تهران: دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ش.
۳۳. مبینی، رشیدالدین، احمد بن ابی سعد؛ کشف الاسرار و عدة الابرار؛ ج ۶، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.
۳۴. نجفی خمینی، محمدجواد؛ تفسیر آسان؛ تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۸ ق.
۳۵. یوسف موسی، حسین و عبد الفتاح الصعیدی؛ الافصاح فی فقه اللغة؛ ج ۲، ج ۴، مکتب الإعلام الاسلامی، ۱۴۱۰ ق.
36. Bhattacharyya, Rameswar; *Dynamics of marine vehicles*; New York [etc.]: John Wiley & Sons, 1978.
37. "Marine Zones - MarineBio.org"; *MarineBio Conservation Society*; Web. Accessed 8: 10 AM 12/26/2015. <<http://marinebio.org/oceans/marine-zones/>>.
38. Pelagic; (n.d). *Merriam - Webster Online. In Merriam - Webster*; Retrieved December 21, 2015, from <http://www.merriam-webster.com/dictionary/pelagic>;
39. Pelagic Biome; *Written by Jonas Stenstrom*; (2015/10/13) Retrieved December 23, 2015, from <http://www.untamedscience.com/biology/biomes/pelagic-biome/>
40. Pelagic Zone; (n.d).*Encyclopaedia Britannica*; Retrieved December 21, 2015, from <http://www.britannica.com/science/pelagic-zone>.
41. *World's Tallest Tsunami*; Retrieved December 21, 2015, from <http://geology.com/records/biggest-tsunami.shtml>

